

یادآوری - طبیعی است القاب و ادعیه‌ای که ما شیعیان برای تکریم امامان علیهم السلام و به هنگام یاد کردن از آنها بر زبان می‌آوریم از سوی نگارنده مقاله بسان عموم مستنبر قان به کار برفته است و نمی‌توان بر آنها خرده گرفت و ما نیز در این مقاله در حد میسر این القاب و ادعیه را در داخل گروهش افزوده‌ایم.

ال. وکسیاوا کلبری
ترجمه: محمد ناصحی *

[امام] حسین علیه‌سلامی طالب علمها السلام

مقاله حاضر که در صفحات ۶۰۷ تا ۶۱۵ جلد چهارم ویرایش جدید دائرة المعارف اسلام Encyclopedia of Islam, New Edition به چاپ رفته است، پس از مروری بر زندگنامه امام حسین علیه‌السلام و زمینه‌ها و مراحل قیام آن حضرت، حوادث روز عاشورا را به استناد برخی از منابع تاریخی معتبر بررسی کرده‌است و سپس وجه ماورائی امام علیه‌السلام را با تکیه بر کرامات منسوب به امام مورد بحث در داده و با گزاشی از داورها درباره امام حسین علیه‌السلام پایان یافته است.

آموزه‌های صلوات
شماره ۱۱۱ - زمستان ۱۳۸۸

* دانش آموزانه کارشناسی ارشد الهیات، معارف اسلامی و رشد اندیشه‌گاه امام صادق علیه‌السلام



[امام] حسین [ع] بن علی بن ابی طالب سبط پیامبر است و فرزند [حضرت] فاطمه [س] [هم] است. شهرتش به علت قیام اوست که به شکلی غم‌انگیز در کربلا در دهم محرم سال ۶۱/ اکتبر ۶۸۰م پایان پذیرفت.

دوران کودکی و جوانی

[امام] حسین [ع] بر اساس بیشتر منابع در مدینه در آغاز شعبان سال ۴ ق / ژانویه ۶۲۶م متولد شد. بنابراین او هنگام مرگ پیامبر کودکی بیش نبود. از این رو تنها می‌توانسته خاطراتی بسیار اندک از پدر بزرگ خویش به یاد داشته باشد. شماری از احادیث، به ذکر عبارات محبت‌آمیزی که [حضرت] محمد [ص] در مورد نوه‌هایش به کار برده، پرداخته‌اند.

به عنوان مثال، "هر کس آنها را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر آن کس با آنها دشمنی ورزد مرا دشمن داشته" و "[امام] حسن [ع] و [امام] حسین [ع] سید جوانان بهشتند". (این گفته نزد شیعیان از آن رو که از آن یکی از توجهات اساسی خود را در مورد حقیقت امامت فرزندان ساخته‌اند، دارای اهمیت زیادی است. سید شهاب‌الجنه یکی از القابی است که شیعیان به هر یک از دو برادر می‌دهند)؛ احادیث دیگری، [حضرت] محمد [ص] را با دو نوه‌اش که بر زانوان او نشسته‌اند و یا بر دوش او و یا حتی بر پشت او به هنگام نماز و در حال سجده قرار گرفته‌اند نشان می‌دهد. شمار قابل ملاحظه‌ای از این گزارش‌ها را عمدتاً از مجموعه‌های حدیثی ابن‌حنبل و ترمذی جمع‌آوری کرده است). تعدادی از محدثین به این تصاویر کوچک زیبا و واقع‌نما، جزئیاتی افزوده‌اند که برای غیرمسلمان عجیب و غریب و در صورت وجود فرشتگان در آنها، خیال‌پردازانه به نظر می‌آید در حالی که نزد مسلمانان، از آن رو که معتقد به دیدار مستمر جبرئیل با [حضرت] محمد [ص] می‌باشند، اینگونه نیست؛ در دیگر اخباری که تحت عنوان "افسانه [امام] حسین [ع]" در همین مدخل می‌خوانیم، نفوذ شیعه را به وضوح می‌یابیم. [امام] حسین [ع] دوران جوانی را در سایه‌سار پدرش و با فرمانبرداری از او گذراند. او در جنگ‌های پدرش

شرکت می‌جست.

جهت‌گیری در برابر معاویه

[امام] حسین [ع] حتی پس از مرگ [امام] علی [ع] [امیرالمؤمنین علیه السلام] نیز به عنوان یک شخصیت برجسته و بارز ظاهر شد؛ نمونه این مسئله را می‌توان در روابط او با معاویه دید: او برادرش [امام] حسن [ع] را به خاطر دست کشیدن از قدرت مورد انتقاد قرار داد، اما خود با گرفتن حقوقی به مبلغ یک یا دو میلیون درهم از معاویه به کار انجام شده تن در داد؛ او غالباً به دمشق جایی که انعام بیشتری دریافت می‌نمود، سفر می‌کرد. [۱] چندین بار حتی قبل از مرگ [امام] حسن [ع]، شیعیان به او پیشنهاد قیام دادند اما پاسخ همیشه یک کلام بود: "تا زمانی که این مرد [معاویه] زنده است،

تأملاتی پیرامون مقاله حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام

اهمیت مقالات دایره المعارف اسلام، ویرایش دوم Encyclopedia of Islam, New Edition به عنوان نمونه‌ای عالی فعالیت‌های مستشرقان پیرامون شناخت اسلام بر پژوهشگران پوشیده نیست. مقاله [امام] حسین بن علی بن ابی طالب [علیهما السلام] از این دایره‌المعارف که به مناسبت فرارسیدن ماه محرم و با هدف آشنا ساختن مخاطبان نشریه - به ویژه دانشجویان و پژوهشگران مطالعات اسلامی - با نگاه غریبها به اسلام، به پیشنهاد مجله اندیشه صادق ترجمه و در این شماره به چاپ رسیده است، در بردارنده نکاتی است که درنگی کوتاه در برابر آنها ضروری به نظر می‌رسد، آنچه ذیلاً تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود حاصل این درنگ است و به هیچ روی در پی نقدی همه‌جانبه و گسترده پیرامون این مقاله نبوده‌ایم:

۱. آنچه مؤلف محترم بدون ذکر سند در باره انتقاد امام حسین علیه السلام از امام حسن علیه السلام برای دست کشیدن از قدرت و سپس تن دادن خود به این موضوع به ازای دریافت یک یا دو میلیون درهم از معاویه و نیز سفر مکرر به دمشق برای دریافت انعام بیشتر ذکر کرده است، ادعایی غیر مستند و غیر منطبق با واقعیت است و به هیچ روی با دیگر گزارش‌های متقن و درست در باره زندگی و اندیشه‌های امام حسین علیه السلام سازگار نیست.



دکتر محسن الویری

هیچ کاری نمی‌توان انجام داد.... رهنمود آن است که همواره به فکر انتقام جویی آتی باشید ولی درباره‌اش هیچ نگویند". معاویه علی‌رغم اینکه به وسیله حاکم مدینه، مروان بن حکم، از رفت و آمد زیاد شیعیان با [امام] حسین [ع] خیردار شده بود اما از آن ترس و وحشتی نداشت. او با دوراندیشی به مروان توصیه کرد که از درگیری با [امام] حسین [ع] پرهیز کند و در نامه‌ای به [امام] حسین [ع]، ضمن وعده بخشش‌های فراوان او را از درگیر شدن بسا خود بر حذر داشت. ماجرا با جوابی مکتوب و غرور آفرین از سوی [امام] حسین [ع] که به نظر نمی‌رسید، معاویه را نگران کرده باشد خاتمه یافت. تنها در دو موقعیت بود که [امام] حسین [ع] بی‌باکانه عمل کرد: زمانی که او از حق خود در مورد مالکیت اموال مشخصی در برابر بعضی امویان قدرتمند دفاع کرد و زمانی که معاویه از مقامات بلند پایه حکومتی خواست تا جانشینی فرزندش یزید را به رسمیت بشناسند [امام] حسین [ع] یکی از پنج نفری بود که از پذیرفتن چنین ادعایی که اساسی جدید برای حق جانشینی خلافت تعریف می‌کرد، سر باز زد.

خودداری از بیعت با یزید بسعد از مرگ معاویه و پیامدهای آن

بسی درنگ بسعد از مرگ معاویه (رجب ۶۰ ق/ مارس - آوریل ۶۸۰م) حاکم مدینه، ولید بن عتب بن ابی سفیان به دستور یزید، [امام] حسین [ع] و عبدالله بن زبیر را نابهنگام به کاخ فراخواند و از آنها خواست تا در برابر خلیفه جدید سر تعظیم فرود آورند. هر دوی آنها که به مرگ معاویه پی برده بودند، علی‌رغم اینکه نگران جان خویش بودند، تصمیم گرفتند؛ همچنان از بیعت امتناع ورزند. در حالی که ابن زبیر شب بعد از آن به مکه گریخت، [امام] حسین [ع] به همراه یارانش به کاخ رفت و بعد از اظهار همدردی و تسلیت، به این بهانه که برای معتبر بودن بیعت باید آن را علنی انجام داد، تعویق آن را خواستار شد، او موفق شد تا بیعت را برای دو روز به تأخیر اندازد ولی عاقبت شبانگهان به همراه خانواده خویش ولی از بسیراهه به مکه گریخت. علی‌رغم اصرار مروان به ولید بن عتب به برای توسل به زور، او تمایلی برای اتخاذ اقدامات

جدی علیه سبط پیامبر نداشت و به علت این سستی از مقام خویش بر کنار شد. موقعیت ایجاد شده در مکه بعد از ورود ابن زبیر و [امام] حسین [ع] نمی‌تواند موقعیتی عادی بوده باشد. ساکنان مکه، تمایل به همراهی با [امام] حسین [ع] داشتند و ابن زبیر که از قبل در دل آرزوهایی نهان داشت، متهم به حسادت نسبت به [امام] حسین [ع] بود.

منابعی درباره شورش [امام] حسین [ع] و پایان غم‌انگیز آن:

به غیر از بعضی نسخ خطی کتابخانه برلین که به ابومخنف منسوب است - و نگارنده این مقاله مشغول مطالعه و بررسی آنهاست - و نشان از وثاقت و اعتبار نسبی یا کامل آنها دارد، مهمترین متون درباره اقدام [امام] حسین [ع] و نتیجه غم‌انگیز آن در کربلا، کتب طبری و بلاذری است. اولی احادیث بسیار زیادی درباره وثاقت ابومخنف (د.ح. ۱۵۷ ق/ ۷۷۴م) نقل می‌کند؛ همچنین او به نقل احادیث نسبتاً زیاد هشام بن محمد کلبی که بیشتر آنها را از طریق استاد خویش ابومخنف دریافت کرده می‌پردازد و نیز تعداد اندکی از احادیثی که با اسناد ایشان از دیگر محدثین نقل شده، اگرچه این احادیث گونه‌های اندکی به موارد پیشین می‌افزاید که بیشترشان نیز فاقد اهمیتند. بلاذری تقریباً همیشه از همان منابعی که طبری استفاده کرده، سود می‌جوید، اما غالباً آنها را با عبارت "قالوا" خلاصه می‌نماید. او همچنین بعضی جزئیات و قسمت‌های اضافی را ارائه می‌کند. دینوری، یعقوبی، ابن عبدربه و دیگران از آنجایی که تقریباً تمام گزارش‌های مستمر ایشان بر ابومخنف استوار گشته، چیز تازه‌ای به دانش ما نمی‌افزایند. اهمیتی که حتی در میان شیعیان به اثر این طرفدار [امام] حسین [ع] داده شد، چشمگیر بود، چرا که نویسندگان متقدم شیعه (برای مثال مفید، ۴۱۳ ق/ ۱۰۲۲م) و یا کسانی که از قابلیت کافی نقد برای حذف اضافات موهوم و خیالی برخوردار بودند عمدتاً از مجموعه احادیث اوست که گزارش خود از اقدام [امام] حسین [ع] را نقل کرده‌اند (تشیع آنها خودش را در جایی دیگر جلوه گر می‌سازد). تغییرات نسبی در داستان اقدام [امام] حسین [ع] [ظاهر] از قرن ۷ ق/ ۱۳م آغاز

می‌شود) ورود گزارش‌های خیال پردازانه، امری کاملاً متأخر است. (جنگ‌های تن به تن که در آنها دشمنان [امام] حسین [ع] به وفور کشته می‌شوند، [امام] حسین [ع] همچون شیری از خود دفاع می‌کند و بسه کشتار مهاجمان می‌پردازد و افسانه‌هایی [۲] از این دست). که به شدت مورد نقد ابن کثیر^۱ قرار گرفته است.

دعوت کوفیان اعزام مسلم بن عقیل به کوفه:

کوفیان که اکثرشان شیعه بودند از خبر مرگ معاویه خشنود گشتند. طولی نکشید که از کوفه، نامه‌ها و سفیرانی برای دعوت [امام] حسین [ع]، به شهری که دیگر نمی‌توانست رژیم اموی را تحمل کند فرستاده شد. رژیم می‌که نزد کوفیان متهم به تصرف ناروا [هم] بود و اجازه داده بود تا اموال الهی به دست قدرتمندان و ثروت اندوزان بیفتند و بهترین انسان را کشته بود (اشاره به حجر بن عدی و حامیان‌شان) در حالی که پست‌ترین انسان را زنده گذاشته بود. [امام] حسین [ع] در پاسخ چنین گفت که او امید ایشان را برای به هم پیوستن در راه راست و پی جویی حقیقت به همت و اتکای او می‌داند، نیز افزود: "امام نباید جز بر اساس کتاب خدا عمل کند، [پول رعیتش را] با درستی بگیری، به حق قضاوت کند و به خدمت الهی درآید."

با این وجود، او قبل از تصمیم‌گیری، فرستادن پسر عموش، مسلم بن عقیل را به کوفه برای بررسی اوضاع بخردانه دانست. طولی نکشید که مسلم هزاران عهدنامه یاری گرد آورد و حتی توانست که کنترل جمعی را از منبر مسجد به دست بگیرد. اما فعالیت‌های پنهانی او به خلیفه یزید گزارش شده بود و او که دیگر به حاکم شهر، نعمان بن بشیر انصاری، اعتماد نداشت، کنترل شهر را به پسر زیاد، عبیدالله حاکم سابق بصره سپرد و به او دستور داد که خود بی‌درنگ به کوفه رفته و آشوب‌ها را سرکوب کند. ابن زیاد با لباس مبدل وارد کوفه شد و اقدامات شدیدی اتخاذ کرد که هواداران [امام] حسین [ع] را به وحشت افکند. مسلم که تلاش‌هایش برای سازماندهی یک شورش فوری ناکام مانده بود، گریخت و مخفی شد؛ او شناسایی شده و به قتل رسید (نهم ذی الحجه ۶۰/عق ۱۱ سپتامبر ۶۸۰م). از

بخت بد حسین مسلم نامه‌ای بسیار امیدوارانه، در مورد موفقیت دعوتش به [امام] حسین [ع] نوشته بود و حتی به نظر می‌رسد هزاران نامه امضاء شده از سوی کوفیان نیز برای او ارسال کرده است.

عزیمت [امام] حسین [ع] به سوی کوفه:

پیش از این، ابن حنفیه در مدینه^۱ و بعد عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس هنگامی که او را در راه مدینه به مکه ملاقات کردند،^۲ و دیگران، به [امام] حسین [ع] در مورد خطرات قیام هشدار داده بودند. ابن عباس در مکه توصیه خود را با اصرار فراوان بازگو کرده بود.^۳ حتی عبدالله بن زبیر هر چند مزورانه او را از چنین اقدامی منع کرده بود، چرا که او در مکه به دنبال خالی کردن موقعیت برای خودش بود.^۴ علی‌رغم تمام این توصیه‌ها، [امام] حسین [ع] بر نامه خود را لغو نکرد. او بجای حج، عمره بجای آورد و از غیبت حاکم، عمرو بن سعید

۲. تعبیر افسانه legend تعبیری گزنده

است و معمولاً در مواردی به کار می‌رود که یک گزارش هیچ حظی از واقعیت نبرده باشد و به نظر می‌رسد بزرگ‌نمایی‌ها و زیاده‌گویی‌هایی احتمالی شیعیان را حتی در صورت وقوع نمی‌توان افسانه نامید.

۳. مؤلف محترم در اینجا نیز ادعایی بدون

ذکر سند را مطرح ساخته است و منوط دانستن تغییر تصمیم امام علیه السلام به انتقام جویی پسران عقیل (برادران مسلم) از یک سو تنزل دادن انگیزه‌های والای امام به انگیزه‌های احساسی کم‌اهمیت مبتنی بر روابط قومی و خویشاوندی است و از سوی دیگر بر نوعی ضعف مدیریت و رهبری دلالت دارد که نفوذ اطرافیان می‌تواند تصمیم یک رهبر قیام را به آسانی تغییر دهد.

الاشرق که مشغول اتمام مناسک حج در اطراف شهر بود، سود جسته، بی سر و صدا با گروه خود تقریباً پنجاه مرد - بستگان و دوستانی که تاب تحمل جنگ داشتند - و زن و کودک مکه را ترک گفت (ذی الحجّه ۶۰ ع / ۱۰ سپتامبر ۶۸۰م، روز ترویه). اسامی تمامی اماکنی که او در مسیر مکه به کوفه توقف کرده توسط طبری و بلاذری ثبت شده؛ و لهاوزن آنها را مورد توجه قرار داده است.

عمرو بن سعید بعد از آگاه شدن از عزیمت [امام] حسین [ع] گروهی از مردان را به فرماندهی برادرش یحیی در تعقیب او فرستاد. اما کل آنچه بین دو گروه اتفاق افتاد، درگیری آنها با چوب و شلاق بود. در نزدیکی مکه، در تنعیم، [امام] حسین [ع] کاروانی را ملاقات کرد که از یمن آمده و به سوی خلیفه رهسپار بود و بارش عبا و گیاهان رنگزا بود. از آن رو که او تصرف بار کاروان را حق خویش قلمداد می کرد، آن را توقیف نمود. در راه، [امام] حسین [ع] افرادی چند را ملاقات کرد: فرزدق شاعر وقتی از او سوال کرد، صریحاً به او گفت دل‌های مردم عراق با او ست ولی شمشیرهایشان برای امویان است^{۳۰} و پسر عموش عبدالله بن جعفر که حامل نامه‌ای از طرف حاکم عمرو بن سعید مبنی بر امان دادن به او بود، و برای خواندن آن به نزد [امام] حسین [ع] آمده بود. اما تصمیم [امام] حسین [ع] تزلزل ناپذیر بود. پاسخ همیشه او به هر کسی که سعی در انحراف او از اقدامش را داشت کما بیش به یک سوال بود: "خداوند هر آنچه که بخواهد انجام می دهد... من آن را به او (خداوند) واگذار کردم تا بهترین را برگزینند... او (خداوند) کسی را که هدفی شایسته (حق) در نظر دارد، مبعوض نمی دارد...". زهیر بن قیس البحلی از طرفداران عثمان بود. او که در حال سفر بود و از برافراشتن خیمه‌هایش در همان جایی که [امام] حسین [ع] خیمه‌هایش را برپا می کرد، پرهیز می نمود، اما در موقعیتی مجبور شد که خیمه‌گاه خود را نزدیک خیمه‌گاه [امام] حسین [ع] برپا کند. [امام] حسین [ع] او را برای دیدار دعوت کرد و نظر او را در خلال گفتگوی با او تغییر داد و از آن پس او یکی از پر شورترین حامیان [امام] حسین [ع] شد.

عبیدالله بن زیاد افرادی را در جاده‌ها از حجاز تا

کوفه مستقر کرد^{۳۱} و دستور داد که از ورود یا خروج هر شخصی از حوزه محدود شده به آنها مانع شوند. [امام] حسین [ع] به وسیله عرب‌های بادیه نشین از این دستور با خبر شد، اما ترسی از آن به دل راه نداد و همچنان به سفر خود ادامه داد. در ثعلبیه بود که از برخی مسافران خبر اعدام مسلم و هانی بن عروه را در کوفه، شنید. پس از آن، او باید برمی گشت، اما پسران عقیل تصمیم گرفتند که یا انتقام برادر خویش را بگیرند و یا به همان سر نوشت دچار شوند. این امر تصمیم او را تغییر داد. [۳] بعد از آن در زباله، مطلع شد که سفیر او (قیس بن مصهر الصیداوی ی عبدالله بن یقطر برادر رضاعی او)^{۳۲} که برای اعلام ورود قریب الوقوع او از حاجز به کوفه فرستاده شده بود، شناسایی شده و به قتل رسیده است. پس از آن [امام] حسین [ع]، در سخنانی برای یارانش، پس از مطلع کردن ایشان از اخبار غم‌انگیزی که به او رسیده و خیانتی که کوفیان کرده بودند، از آنها خواست که او را ترک گویند. [۴] آنها

به در اثنای سفر به گروه او ملحق شده بودند، جدا شده و تنها کسانی که از حجاز همراه او بودند، باقی ماندند. گروه‌هایی اسب سوار به گشت‌زنی در منطقه می پرداختند. زمانی که آنها در افق پدیدار گشتند، [امام] حسین [ع] به سوی ذوحسم (یا حُسم) تغییر مسیر داد و در آنجا خیمه‌هایش را برافراشت. سوارکاران که تحت فرمان حر بن یزید تمیمی یربوعی بودند، به نزدیکی آنها رسیدند، [امام] حسین [ع] به علت شدت گرمای هوا دستور داد تا به آنها آب بدهند. این وضع همچنان بدون تنش باقی ماند، به گونه‌ای که حر و لشکریانش در آن روز در دو نماز به امامت [امام] حسین [ع] شرکت جستند^{۳۳} و بعد از آن، چهار شیعه که از کوفه آمده بودند، توانستند علی‌رغم مخالفت حر به قیام کنندگان بپیوندند^{۳۴}. بعد از هر نماز [امام] حسین [ع] برای دشمنان خویش انگیزه‌هایی را که قیام او را پدید آوردند، توضیح می داد: "شما هیچ امامی نداشتید و من باید به قدرت خدا و وسیله اتحاد باشم... ما صلاحیت بیشتری برای حکومت بر شما داریم تا دیگرانی که ادعای چیزی را دارند که هیچ حقی نسبت به آن ندارند و ظالمانه عمل می کنند... اما اگر

شما نظرتان عوض شده ... من باید بروم".^{۲۰} حر چیزی در مورد نامه هایی که کوفیان به [امام] حسین [ع] نوشته بودند نمی دانست، اما هنگامی که [امام] حسین [ع] دو کیسه مملو از نامه ها را به او نشان داد، باز طرز برخورد خود را تغییر نداد. او دستور داشت تا قیام کنندگان را بدون جنگ به ابن زیاد تحویل دهد. او در تلاش بود که [امام] حسین [ع] را برای همراهی با خود متقاعد نماید؛ هنگامی که [امام] حسین [ع] به حرکت خود ادامه داد او جرأت مخالفت با او را نداشت، اما در عوض به او پیشنهادهایی نمود: مسیری را انتخاب کند که نه به کوفه منتهی شود و نه به مدینه و به یزید یا ابن زیاد نامه ای بنگارد؛ در همان زمان او خود نامه ای به ابن زیاد نگاشت به این امید که جوابی مبنی بر پرهیز از تجربه ای دردناک دریافت کند. اما [امام] حسین [ع] با این پیشنهادها موافقت نمی کرد و در نتیجه حر او را در هر جایی تعقیب می کرد و هر از چند گاهی به او هشدار می داد: "خدا را به تو یاد آور می شوم، به خاطر خودت ... اگر جنگی روی دهد کشته خواهی شد..." اما [امام] حسین [ع] از مرگ نمی هراسید. به هنگام توقف در ناحیه نینوا (قسمتی از سواد کوفه) اسب سواری از کوفه رسید و بی آنکه با [امام] حسین [ع] مواجه شود، از سوی ابن زیاد نامه ای به حر داد که به او دستور داده بود تا از توقف قیام کنندگان جز در بیابانی خشک و بی آب مانع شود. زهیر بن قین پیشنهاد داد به دسته کوچک حر حمله کنند و روستای عکر [۵] را که دارای استحکاماتی بود، اشغال نمایند، اما [امام] حسین [ع] از آغاز کردن جنگ امتناع ورزید.

در دوم محرم او از دوگاه خود را در کربلا که جزئی از ناحیه نینوا بود، برپا کرد. در سوم محرم اوضاع وخیم تر شد. لشکری چهار هزار نفری در کوفه به فرماندهی عمر بن سعد بن ابی وقاص به آنجا وارد شد، او که توسط ابن زیاد به عنوان نائب [۶] در ری منصوب شده بود و قرار بود برای فرونشاندن شورش دیلمیان به دشتبا [دشت بی] [۷] برود به منظور سرکوب [امام] حسین [ع] فرا خوانده شد او برای رهیدن از چنین عمل نفرت آمیزی تلاشی هر چند بی نتیجه انجام داد، اما با تهدید عزل شدن از منصب، سرانجام مجبور به اطاعت گشت. او پس از

رسیدن به کربلا به وسیله پیکی دریافت که در حال حاضر [امام] حسین [ع] صرفاً قصد عقب نشینی دارد، اما ابن زیاد با دریافت این اطلاعات از جانب او، تأکید کرد که همه شورشیان باید در برابر یزید سر تعظیم فرود آورند؛ همچنین قرار بود که آنها از دسترسی به رودخانه دور نگه داشته شوند. عمر بن سعد، عمرو بن حجاج زبیدی را همراه با پانصد نفر سواره نظام در مسیر منتهی به فرات مستقر کرد. به طوری که سه روز [امام] حسین [ع] و همراهانش در برابر تشنگی به شکلی طاقت فرسا تاب آوردند. گروهی پر دل و جرأت به رهبری برادر [امام] حسین [ع]، عباس، به رودخانه حمله ور شدند، اما تنها موفق به پر کردن مشک آبی کوچک شدند. در این حال، ابن سعد همچنان در تلاش برای دستیابی به توافق با [امام] حسین [ع] بود و شب هنگام گفتگوهایی با او انجام داد؛ اگر چه هیچ کس در این گفتگوها حضور نداشت، اما شایع شده بود که به

۴. امام پس از دریافت اخبار و گزارشهای وقایع کوفه، به یاران خود اجازه داد که او را ترک کنند، نه این که از آنها بخواهد که وی را ترک کنند.

۵. نام این قریه به نقل طبری عقر است نه عکر، البته شاید این انتقاد متوجه مؤلف محترم نباشد و به دلیل اشتباه در حروف چینی حرف ق با به صورت ک نوشته شده باشد.

۶. اصطلاح رایج در آن روزگاران برای اداره مناطق چون ری، ولایت بود و شخص حاکم را والی می خواندند و اصطلاح نائب برای چنین اموری رواج نداشت و ظاهراً هیچ یک از منابعی که از اعزام عمر بن سعد به منطقه ری سخن گفته اند وی را نائب نخوانده اند.

[امام] حسین [ع] سه پیشنهاد داده است: اینکه یا به او اجازه داده شود تا روانه منطقه‌ای مرزی شده و در آنجا علیه کفار همچون سربازی عادی بجنگد و یا دوباره به یزید بپیوندد و شخصاً با او بیعت نماید و یا از جایی که آمده بود به آنجا باز گردد.^{۱۱} در این زمان شمر بن ذی الجوشن (معمولاً نزد شیعیان شمر شناخته شده است) که قبلاً از حامیان [امام] علی [ع] بود و در صفین به همراه او جنگیده بود،^{۱۲} پیشنهادی شیطانی به ابن زیاد داد حاکم [کوفه] راغب بود که [امام] حسین [ع] را مجبور به تسلیم در برابر خود کند، چرا که او به قلمروی تحت قدرت او قدم نهاده بود. از این رو ابن زیاد دستورهایی به ابن سعد داد: اگر [امام] حسین [ع] از تبعیت از شرایط مقرر شده امتناع ورزید، یا به آنها حمله می‌کنی و یا در غیر این صورت، فرماندهی سپاه را به شمر که حامل این فرمان است واگذار می‌کنی.^{۱۳} حتی گفته شده که او افزود: اگر [امام] حسین [ع] در جنگ کشته شد، بدنش باید لگد کوب شود چرا که او فردی "شورش‌ی، فتنه‌گر، راهزن و ستمگر است و او نباید بعد از مرگش، ضرر و زیانی افزون بر این، وارد کند".^{۱۴} ابن سعد شمر را لعن کرد و او را متهم به زهر آلود ساختن امری کرد که به شکل دیگر می‌شد، صلح‌آمیز خاتمه یابد؛ او مطمئن بود که [امام] حسین [ع] تسلیم نخواهد شد، زیرا در او روح عزت و جود داشت.^{۱۵}

بعد از ظهر نهم محرم، ابن سعد به همراه یارانش به سوی گروه شورشیان رفت. [امام] حسین [ع] جلو خیمه خویش نشسته بود در حالی که به شمشیر خود تکیه کرده بود و سرش در حالت خواب و بیداری این طرف و آن طرف می‌شد؛ او در رویا پیامبر را دیده بود که به او گفته بود به زودی به او ملحق خواهد شد؛ [امام] حسین [ع] با صدای خواهرش زینب که نزدیک شدن سربازان را خبر می‌داد، هوشیار شد و برادرش عباس را فرستاد تا علت نزدیک شدن آنها را جویا شود. در حالی که همه در انتظار بازگشت قاصد بودند، هشدارها، سرزنش‌ها و اهانت‌ها از هر دو طرف باریدن گرفت. هنگامی که عباس بازگشت، [امام] حسین [ع] که خواست ابن زیاد را دریافته بود، یک شب مهلت خواست؛ مهلت داده شد، [امام] حسین [ع]

برای بستگان و یارانش سخنانی ایراد کرد، علی بن الحسین [ع]، امام سجاد علیه‌السلام [ع] تنها مردی از خاندان [امام] حسین [ع] که از کشتار نجات یافته بـسـود، آن را چنین ذکر می‌کند: "خدا را سپاس می‌گویم که ما را با نبوت گرامی داشت و قرآن و دین را به ما تعلیم داد... من با ارزش‌تر از یاران خود کسی نمی‌شناسم... و مؤمن‌تر از خانواده خود خانواده‌ای نمی‌دانم... پروردگرم به همه شما پاداش دهد. فکر می‌کنم که فردا پایان ما فرا خواهد رسید... از همه شما می‌خواهم که بروید، من جلو بازگشت شما را نمی‌گیرم. تاریکی شب شما را می‌پوشاند، آن را همچون مرکبی تیزرو به کار گیرید...".^{۱۶} [۸] یاران [امام] حسین [ع] به جز تعدادی معدود، سرسپردگی کامل خود را به آرمان او نشان دادند. [امام] حسین [ع] پس از نیرو بخشیدن و دل‌داری دادن خواهرش زینب که دچار یأس و نومیدی گشته بود، برای آماده‌سازی استحکامات بیرون رفت: خیمه‌ها نزدیک هم بر پا شده و با طنابهایی به یکدیگر محکم شده بود، چوبها و نی‌ها در گودالهایی جمع‌آوری شدند تا در صورت لزوم، اگر از پشت حمله‌ای صورت گرفت، شعله‌ور گردند. آنها بقیه شب را به نماز گذراندند.^{۱۷} سپس از صبح روز بعد عملیات جنگی آغاز شد.

واقعه کربلا حوادث اصلی:

اگر بپذیریم که ابن سعد سعی داشت تا شورشیان را با قرار دادن در وضعیت دشوار تشنگی و به اسارت گرفتن طالبیان یا محاصره کردن آنها، مجبور به تسلیم کند (که به نظر می‌رسد باید بررسی بی طرفانه‌ای درباره این اخبار صورت گیرد)، می‌توان قبول کرد که واقعه کربلا از سپیده‌دمان تا بعد از ظهر همراه با یک سری جنگهای تن به تن، حمله و ضدحمله‌هایی محدود و نیز وقفه‌ها و درگیریهایی در دفاع از خیمه‌ها و غیره طول کشیده باشد. نیز می‌توان پذیرفت که این سخن که تا غروب آفتاب سپاهیان ابن زیاد به خاطر مقاومت قیام‌کنندگان به ستوه آمده و تصمیم به پایان دادن این ماجرا گرفتند و در نتیجه به طالبیان باقی مانده حمله ور شده و آنها را قتل عام کردند، نمی‌تواند درست باشد. در چنین مواجهه‌ای که همانند یک

نوع مسابقه مرگبار، تنها با تعداد اندکی جنگجو و تعداد زیادی تماشاگر و سربازان مراقب صورت گرفت، امکان وقوع گفتگوهای میان دو طرف بر اساس نقل منابع وجود دارد. لامنس^{۳۷} به خبری کوتاه از ابومخنف مبنی بر اینکه جنگ به اندازه یک چرت بعد از ظهر طول کشیده^{۳۸} اهمیت زیادی می دهد و نتیجه می گیرد که: "حادثه غم انگیز کربلاء به جای هفته ها طول کشیدن تنها یک درگیری بوده و در عرض ساعتی به اتمام رسیده است..." در میان اخبار وارده از ابومخنف تعدادی از آنها قطعاً جعلی اند اما همه با هم داستانی منسجم و قابل قبول می سازند؛ حاصل آن که انتخاب یک خبر منفرد، از آنجایی که این خبر با قسمت عمده دیگر اخبار متفاوت بوده و یا به نظر متفاوت می رسد، روشی انتقادی است که ارزش آن قابل مناقشه است به ویژه در مورد حاضر که راوی یکی است و خبر مورد بحث ممکن است یا به خودستایی یک جنگجو در برابر خلیفه تعبیر شود و یا به توصیف آخرین پرده این تراژدی.

صبح دهم محرم، [امام] حسین [ع]، یارانش (۳۲) اسب سوار و ۴۰ سرباز پیاده، جناح راست به فرماندهی زهیر بن قین و جناح چپ به فرماندهی حبیب بن مظاهر) را در جلوی خیمه ها به صف کرد و در حالی که علم را به برادرش عباس می سپرد به آنها دستور داد تا کومه چوبها و نی ها را شعله ور کنند. او برای خود خیمه ای برافراشته بود که در آن بدن خود را نظافت کرده و با مشک که در کاسه ای رقیق کرده بود، خود را معطر ساخت. پس از آن، سوار اسب شد و در حالی که قرآن در برابرش قرار داشت، در مناجاتی بلند و زیبا از خدا طلب یاری کرد.^{۳۹} او سخنانی برای دشمنانش ایراد کرد و اعلام کرد که خداوند ولی اوست - و از متقین حمایت می کند - از آنها دعوت کرد که به دقت ببینند که آیا کشتن او جایز است و سخن [حضرت] محمد [ص] را به یادشان آورد که او و برادرش سید جوانان بهشتند و امتیازات بزرگ خانواده پیامبر را برایشان بازگو کرد، بار دیگر کوفیان را به خاطر فرا خواندن او، مورد سرزنش قرار داد و خواست تا اجازه داده شود به جایی برود که امنیتش فراهم گردد. هنگامی که به او مکرر گفته شد که ابتدا باید

به اطاعت عموزادگانش تن در دهد، در پاسخ گفت که هیچ گاه خود را همچون برده ای خوار و حقیر نخواهد کرد.^{۴۰} پس از آن از اسب فرود آمده و دستور داد تا به اسب پا بند بزنند، به این نشان که هرگز نخواهد گریخت.

اگر چه اخبار متواتر قسمت هایی که در درجه دوم اهمیت اند، از بسین رفته اند؛ اما عبارات جنگ با وضوحی نسبی قابل پیگیری اند. بعد از سخنان [امام] حسین [ع]؛ زهیر بن قین دشمنان را به پیروی از [امام] حسین [ع] فراخواند؛ اما هنگامی که جز اهانت و تهدید پاسخی نشنید، از آنها خواست تا او را نکشند.^{۴۱} پرتاب تیر آغاز شد و جنگهای تن به تن در گرفت^{۴۲}؛ جناح راست سپاه حکومتی به رهبری عمرو بن حجاج حمله ور شدند اما با مقاومت آنها دست به عقب نشینی زدند، فرمانده دستور داد که هیچ کس نباید در هیچ جنگ تن به تنی درگیر

۷. مؤلف محترم حرفی در واژه دستی را

الف مقصوره تصور کرده و لذا ضبط کلمه را به صورت dastab (دستبا) نوشته است و حال آن ضبط درست این کلمه دستی (معرب دست پی) است و ضبط آن باید به صورت dastabay باشد.

۸. این بخش از سخنان امام حسین علیه السلام به نقل از امام سجاده علیه السلام در تاریخ طبری چنین است: "...فانطلقوا جميعاً فی حل لیس لی علیکم منی ذمام...". همانگونه که در ردیف ۴ ذکر شد، این سخن بیش از آن که به مفهوم دعوت امام از یاران خود برای ترک امام باشد به مفهوم رخصت ترک دادن به آنها و هموار کردن راه برای کسانی است که به هر دلیل توان همراهی با امام را نداشتند.



شود^{۳۳}. آنها ترجیح دادند که از دور تیر بپندازند. رزمایشی از حمله و محاصره توسط جناح چپ به دستور شمر صورت گرفت اما به تلفاتی منجر شد، فرمانده سواره نظام از ابن سعد خواست تا پیاده نظام و تیراندازان را به کمک آنها بفرستند؛ شیث بن ربیع که قبلاً از هواداران [امام] علی [ع] بود و در این جنگ تحت فرمان پیاده نظام ابن زیاد، هنگامی که دستور حمله به او داده شد، به وضوح عدم علاقه خود را به این کار ابراز داشت^{۳۴}. سواره نظام با اسبانی زره پوش و پانصد نفر تیرانداز وارد عمل شدند. سواران [امام] حسین [ع] که اسبانشان پی شده بود، پیاده می جنگیدند^{۳۵}. از آنجایی که [امام] حسین [ع] و طالبیان تنها راه دسترسی شان از جلو بود، ابن سعد تعدادی را از چپ و راست به سوی خیمه‌ها فرستاد، تا خیمه‌ها را برچینند، اما یاران [امام] حسین [ع] که در میان خیمه‌ها بی سرو صدا حرکت می کردند، با تمام قدرت از خیمه‌ها دفاع کردند. ابن سعد دستور داد تا خیمه‌ها را آتش بزنند. این کار صورت گرفت. اما این کار اول به نفع [امام] حسین [ع] بود، چرا که شعله‌های آتش مانع پیشروی مهاجمان از همان سو می شد. شمر که به خیمه [امام] حسین [ع] و همسرانش نزدیک شده بود و قصد آتش زدن آن را داشت، وقتی همدستانش نیز او را از این کار سرزنش کردند، خجالت زده دور شد.

هنگام ظهر، [امام] حسین [ع] و یارانش نماز ظهر را بر اساس صلاه خوف به جای آوردند^{۳۶}. بعد از ظهر حلقه محاصره بر همراهان [امام] حسین [ع] تنگ‌تر شد؛ یاران او در حالی که می جنگیدند در پیش روی او بر زمین می افتادند^{۳۷}. راه برای طالبیان که تا این لحظه وارد صحنه کارزار نشده بودند، هموار گشت. کشتار آنها آغاز شد. اولین نفری که باید کشته می شد، علی اکبر پسر [امام] حسین [ع] بود^{۳۸}. بعد از آن نوبت یکی از فرزندان مسلم بن عقیل^{۳۹}، پسران عبدالله بن جعفر و عقیل بود و بعد نوبت قاسم پسر [امام] حسن [ع] که مرگش با عباراتی تأثر آور نقل شده است. او جوان و زیبا بود؛ زخمی مهلک برداشته بود، فریاد زد و از عمویش کمک خواست عمو همچون بازی بر مهاجم حمله ور شد و با شمشیر خود به او ضربه‌ای زد، اما تنها این [امام]

حسین [ع] نبود که مهاجم را کشت، اسبان سربازان ابن زیاد نیز مهاجم را به زمین افکنده و با سم خود او را لگدمال کردند. وقتی گردوغبار فرونشست، [امام] حسین [ع] را می‌شدد دید که نعش برادرزاده‌اش را در آغوش گرفته و قاتلانش را لعن می کند او را به جلو خیمه‌اش می برد، جایی که اجساد علی اکبر و دیگر قربانیان آرام گرفته بودند^{۴۰}.

جزئیات مرگ عباس، برادر [امام] حسین [ع] در متون طبری و بلاذری نیامده است، آنها به نقل این مسائل بسنده کرده‌اند^{۴۱}. [امام] حسین [ع] که تشنگی بر او چیره شده بود، راه خود را به سوی فرات باز کرد، اما از رسیدن به آن منع شد، او از خدا خواست تا کسی که او را از دستیابی به هدفش باز داشته بود، در تشنگی بمیراند (و البته دعایش مستجاب شد)؛ او با دهان و چانه‌ای زخمی خونی را که در دستانش جمع کرده بود به سمت بالا به سوی آسمان پاشید و در آن حال به درگاه

داوودی، از آنچه بر سر پسر دختر رسول او آمده بود شکایت کرد. اما در مورد عباس نیز که قطعاً در کربلا، کشته شده مطمئناً باید اخباری موجود باشد. مفید^{۴۲} آنها را به آنچه درباره [امام] حسین [ع] است ملحق می کند؛ او نقل می کند که دو برادر با هم به سوی رودخانه رفتند و عباس که در میان دشمنان، دور افتاده از [امام] حسین [ع] محاصره شده بود با شهادت جنگید و در نقطه‌ای که بعدها قبر او بنا شد، کشته شد (مفید، ص ۲۴۳). اکنون سربازان ابن زیاد خیلی به [امام] حسین [ع] نزدیک شده‌اند، اما برای لحظاتی هیچ کس جرأت نداشت حتی دستی علیه او بلند کند. عاقبت آنکه مردی از قبیله کنده بنام مالک بن نصیر، او را از ناحیه سر زخمی کرد و چهره‌پوش او خون آلود گشت. در حالی که [امام] حسین [ع] آن را با فلنسوه‌ای عوض می کرد و عمامه‌ای به دور آن می بست مالک ردای کلاه‌دار او را ربود. اما این ردا چندان به درد او نخورد، چرا که باقی زندگی او همراه با فقر و رسوائی بود^{۴۳}. از دیگر قسمت‌های تأثر آور، مرگ کودکی است که [امام] حسین [ع] بر زنانوش نهاده بود^{۴۴} تیری گلولی کودک را شکافت و [امام] حسین [ع] بار دیگر خون او را در دستانش جمع کرد و به زمین ریخت، در این

حال او خشم الهی را علیه بدکاران به یاری طلبید.^{۳۳} کشتار ادامه یافت. عاقبت شمر - که نزد شیعیان ملعون است - با سربازانی اندک به سوی [امام] حسین [ع]، حرکت کرد، اما حتی جرأت نداشت به او حمله کند و تنها مشاجره‌ای میان دو تن از آنها رخ داد.^{۳۴} در این لحظه [امام] حسین [ع] از سکون خود به در آمد و برای جنگ آماده شد (وقتی دلیل روش صلح طلبانه او مورد بررسی و مطمئن نظر است، سن تقریباً ۵۵ ساله او و نیز بیماری او را نباید از نظر دور داشت). [۹] پسر بچه‌ای شجاعانه در کنار [امام] حسین [ع] جای گرفت. او به دستور بازگشت به خیمه و بسه فریادهای زینب توجهی نکرد. در این حال دستش با نوازش شمشیر از تن جدا شد؛ [امام] حسین [ع] به او دلداری داد و به او اطمینان بخشید که بسه زودی نیاکان خود را در بهشت ملاقات خواهد کرد. تنها سه یا چهار نفر از قیام کنندگان باقی مانده بودند، [امام] حسین [ع] به دشمن حمله کرد. او شلواری خوش دوخت از پارچه‌ای براق پوشیده بود اما او قبلاً آن را چاک داده بود، زیرا نگران غارت آن بعد از مرگش بود. احتیاطی که بی فایده بود، چرا که مقدر بود او عریان بر زمین جنگ رها شود.^{۳۵} در حالی که ابن سعد نزدیک می شد، زینب به او گفت: "ای عمر بن سعد آیا ابو عبدالله (کنیه [امام] حسین [ع]) کشته می شود و تو می ایستی و می نگری؟" اشک از چشمان ابن سعد جاری شد.^{۳۶} [امام] حسین [ع] قدرتمندانه جنگید. بعضی منابع^{۳۷} نقل می کنند که [امام] حسین [ع] تعداد زیادی از دشمنان را کشت. اما خبری نقل می کند که اگر دشمنان می خواستند، می توانستند او را بی درنگ بکشند.^{۳۸} عاقبت آنکه، علی رغم آخرین هشدار او نسبت به انتقام الهی، دست و کتفش مجروح شد و با صورت به زمین افتاد.^{۳۹} خولی بن یزید اصبحی که دستور به بریدن سر [امام] حسین [ع] یافته بود، بسه خاطر ترس زیاد نتوانست این مأموریت را انجام دهد و به جای او سنان بن انس بن عمرو نخعی بعد از وارد کردن ضربه‌ای بر [امام] حسین [ع] سرش را برید. او سر را به خولی داد و او آن را بعداً به نزد ابن زیاد برد.

جنگ پایان یافته بود. سربازان به غارت اموال روی آوردند. آنها لباس، شمشیر و ساز و برگ [امام]

حسین [ع] را ربودند. آنها گیاهان رنگر و عباهای یمنی را غارت کرده و زیورآلات زنان و رداهای ایشان را ربودند.^{۴۰} پسری بیمار در یکی از خیمه‌ها دراز کشیده بود و شمر که می خواست او را نیز بکشد از این کار منع شد؛ ابن سعد نزدیک آمد و ورود به این خیمه را قددغن اعلام کرد.^{۴۱} این پسر، [امام] علی [ع] نام داشت که بعداً او را زین العابدین می خواندند. او تنها پسر [امام] حسین [ع] بود که از کشتار نجات یافته بود. به عنوان نشانه‌ای از عنایت الهی، دودمان بزرگ [امام] حسین [ع] از او سرچشمه گرفته‌اند. شهیدان کربلا ۷۲ نفر ذکر شده‌اند، ۱۷ نفر از آنها از طالبیان بودند.^{۴۲} ۸۸ نفر از سربازان ابن زیاد در صحنه جنگ کشته شدند.^{۴۳} این حاصل جمع اخیر را محسن امین نیز ارائه کرده اما تطبیق درباره تعداد کشته شدگان به دست هر جنگجو سخت دشوار است: ۴۰ نفر به دست حر، ۳۰ نفر به دست بریر، ۱۲ یا ۱۳ نفر به دست نافع و

۹. ریشه اتخاذ روش صلح طلبانه از سوی امام را سن بالای امام و یا بیماری ایشان معرفی کردن جفایی بزرگ در حق این اسوه شجاعت و شهامت است. معلوم نیست مراد مؤلف از بیماری امام چیست؟ و چگونه این بیماری که انگیزه امام برای صلح طلبی بوده، بلافاصله پس از بی نتیجه ماندن اقدامات صلح طلبانه بهبود یافت و امام توانست با رشادت و استقامت بجنگد؟ مروری حتی گذرا بر آیات، روایات و متون فقهی پیرامون جنگ در اسلام (با محوریت پنج اصطلاح بنیادی در این زمینه، یعنی جهاد، حرب، قتال، دفاع و تنازع) نشان می دهد که در فرهنگ دینی ما مسلمانان، جنگ همواره در هاله‌ای از صلح طلبی محاط است و مادام که راهی برای دست نبردن به شمشیر وجود داشته باشد مسلمانان باید همان راه را بیمایند و البته این سخن بدان معنا نیست که در مقابل دشمنی که جز زبان شمشیر زبانی دیگر را فهم نمی کند، ساده لوحانه از صلح و دوستی و گفتگو سخن به میان آوریم.

غیره و تعداد زیادی به دست [امام] حسین [ع] کشته شدند.

بخشهای کم اهمیت تر جنگ

گزارش جنگ در بردارنده بخشهایی متعدد است؛ در این جا اسناد قسمت هایی را که موضوع طولانی ترین نقل ها را تشکیل می داده اند و نسبتاً شناخته شده اند، ارائه می کنیم: توبه حر، جنگیدن او کنار [امام] حسین [ع] و مرگ او^{۵۸}؛ قتل فردی از قبیله کلب و همسرش به خاطر آرمان [امام] حسین [ع]^{۵۹}؛ مرگ عبدالله بن حوزه بعد از نمازی با [امام] حسین [ع]^{۶۰}؛ نافع زخمی، اسیر و اعدام شد^{۶۱}؛ برادران رویاروی یکدیگر می جنگند^{۶۲}؛ عابیس، جنگجویی پیر اما شجاع با سنگ کشته شد^{۶۳}؛ یاری که گریخت^{۶۴} پهلوانانی که در جنگ های تن به تن به زمین افتادند: مسلم بن عوسجه که در لشکر کشتی علیه کفار شرکت داشت^{۶۵}، بریر، سید قراء قرآن^{۶۶}، حبیب بن مظاهر^{۶۷}، زهیر بن قین^{۶۸}.

وقایع بعد از جنگ

بدن [امام] حسین [ع] از زخم و جراحت پوشیده بود^{۶۹} و گفته شده اسبان ده مرد داوطلب برای وارد کردن این آخرین بی احترامی بر سبط پیامبر آن را لگدکوب کردند. بعد از عزیمت ابن سعد، جسد بی سر [امام] حسین [ع] با دیگر شهیدان توسط مردان قبیله اسد از روستای غدیریه در محل کشتار دفن شد^{۷۰} (در حرمی که بعداً به احترام آنها بنا نهاده شد). سر [امام] حسین [ع] به همراه سرهای دیگر طالبیان ابتدا به کوفه و سپس به دمشق برده شد. وقتی سر در برابر ابن زیاد و یزید نهاده شد، هر کدام به گونه ای متفاوت عمل کردند: ابن زیاد به آن اهانت کرده و با شلاق خود تعدادی از دندانهایش را بیرون انداخت در حالی که خلیفه بر اساس بیشتر اخبار احترام آمیز برخورد کرد و به نظر می رسید که در شتابی که حاکمانش به خرج داده بودند متأسف است تا آنجا که می رفت "پسر سمیه" را لعن کند: در گزارش آمده که او گفته بود

اگر [امام] حسین [ع] به نزد او می آمد، او را می بخشید. زنان طالبیان و کودکان نیز ابتدا به کوفه و سپس در دمشق برده شدند، جایی که خلیفه سرانجام با مهربانی با آنها رفتار کرد، اگرچه در ابتدای گفتگویش آنها را با خشونت مورد خطاب قرار داد و زینب دختر [امام] علی [ع] نیز به همان شکل پاسخ او را داد. زنان در گریه و زاری همسران یزید بر کشتگان با آنها همراهی کردند. آنها غرامت اموال دزدیده شده از آنها در کربلاء را دریافت کردند و چند روز بعد به همراه محافظانی قابل اعتماد روانه مدینه شدند. [۱۰]

[امام] علی [ع] که درباره او گفته بودند به تازگی به سن بلوغ رسیده است از خطر قتل جسته بود و یزید تقریباً با احترامی محبت آمیز با او رفتار کرد و دستور داد تا به همراه زنان طالبیان به مدینه برود. گزارش های مختلفی درباره مدفن سر [امام] حسین [ع] وجود دارد ۱- در کنار پدرش [امام] علی [ع] که در نجف است؛ ۲- بیرون کوفه ولی نه در کنار [امام] علی [ع]؛ ۳- در کربلا در کنار بقیه اجساد؛ ۴- در مدینه در بقیع؛ ۵- در دمشق اما در مکانی نامشخص؛ ۶- در رقه؛ ۷- در قاهره، به جایی که بنا بر اقوال، توسط فاطمیون انتقال یافته^{۷۱}، و دقیقاً در مکانی که مسجدی به نام آن ساخته شده است^{۷۲}. (درباره توبه کوفیان و انتقام آنها در سالهای ۵-۶۴ق/۵-۶۸۳م نک. سلیمان بن سرد الخزاعی و توابعین)، در مورد مراسمی که در یادبود واقعه کربلاء برگزار می شود نک. محرم، در مورد هنرهای نمایشی مردمی ایرانی که [امام] حسین [ع] غالباً قهرمان داستان آن و یا یک شخصیت است.

افسانه [امام] حسین [ع] [۱۱]

در افسانه [امام] حسین [ع]، ابتدا باید تمایزی قائل شد میان معتقداتی که عنصر کیهان زایی (فرضیه های پیدایش کیهان) در آنها غالب بوده و در بخشی مهم از آن عنصر نور ایفای نقش می کند و معتقداتی که وجه آخرت شناختی دارند و نهایتاً معتقداتی (که فراوانترین آنهاست) که در آنها

[امام] حسین [ع]، یک شخصیت تاریخی شناخته شده برای ما باقی می ماند، اما دارای هاله ای از اعجاز است که او را در جایگاهی رفیع تر از عوام الناس قرار می دهد. در دسته اول [امام] حسین [ع] به طور کلی کارکردی مرتبط با کارکرد دیگر اعضاء اهل البیت دارد و کاملاً با برادرش [امام] حسن [ع] یکسان است.

برای مطالعه مبسوط این معتقدات که منتج از نفوذ نظامهای مابعدالطبیعی بسیار متقدمتر از اسلام است و توسط شیعیان افراطی (غلاة) بسط یافته است.^{۳۳} ما در اینجا نمونه ای می آوریم: هفت هزار سال پیش از خلق جهان، [حضرت] محمد [ص]، [امام] علی [ع]، [حضرت] فاطمه [س]، [امام] حسن [ع] و [امام] حسین [ع] که اشباح نور بودند، در عرش الهی به حمد و ثنای او می پرداختند. هنگامی که خداوند اراده کرد تا صور آنها را بیافریند، آنها را همانند عمودی از نور بساخت و بعد آنها را در کمر آدم انداخت و از آنجا در کمر و رحم نیکان آنها منتقل کرد. آنها آلوده شرک و کژآیینی نیستند. در میان اخبار آخرت شناختی نیز در مورد ذیل ذکر می شود: (که شاید بتوان آن را با معتقدات شیعه مغیره که توسط مغیره بن سعید عجلی بنیان نهاده شد ۱۱۹ ق/ ۷۳۷ م مرتبط دانست).^{۳۴} [امام] حسین [ع] به کوههای رضوی رفت جایی که او بر تختی از نور در میان پیامبران و نیز یاران با وفایش در پس او تا زمان آمدن مهدی باقی خواهند ماند، پس از آن او خود را به کربلاء خواهد رساند، جایی که تمام ملکوتیان و انسانها او را ملاقات خواهند کرد. دیگر اخبار آخرت شناختی به سلسله اخباری تعلق دارند که در آنها به اهل البیت جایگاهی ممتاز و انحصاری در بهشت نوید داده است، برای مثال^{۳۵} [حضرت] محمد [ص] هنگام معراج قصری از مروارید دید و با خبر شد که آن قصر برای [امام] حسین [ع] اختصاص یافته است؛ وقتی جلوتر رفت، سیبی دید آن را گرفت و به دو قسمت کرد، از آن دختری جوان که گوشه های چشمانش همانند چشمان عقاب بود

پدیدار شد که آن نیز برای [امام] حسین [ع] اختصاص یافته بود.

کرامات

اختصارات برای نویسندگان ذکر شده در این متن:

بل = بلاذری؛ ط. = طبری، ج ۲؛ ارط = ابن رستم طبری؛ مف. = مفید؛ اش. = ابن شهر آشوب، ج ۳؛ اکث = ابن کثیر، ج ۸؛ محسن. ا. = محسن امین. جزئیات گزارش های بعدی را که دارای طبیعتی اسطوره ای هستند، در کتابی نوشته محمد مهدی مازندرانی حائری که گاهی به عنوان منبع بحارالانوار ذکر می شود و نیز در برخی متون متأخر، می توان یافت.

کراماتی درباره تولد و دوران کودکی [امام] حسین [ع]

۱۰. گرچه مؤلف محترم در بخش بیان حادثه روز دهم محرم سال ۶۱ خود را محدود به تاریخ طبری کرده است و بخشهایی از گزارشهای مندرج در آن را گزینش و نقل کرده است، ولی همین مقدار - که با مسامحه می توان آن را مقتل الحسین مستشرقان یا مقتل الحسین دائرة المعارف اسلام نامید - نشان دهنده ژرفای این فاجعه غمبار است به گونه ای که با مطالعه آن حزن و اندوه در دل خیمه می زند و اشک راهی برای خروج از خانه چشم می جوید.
۱۱. به ردیف ۲ مراجعه نمایید.
۱۲. مفهوم این جمله روشن نیست، و ظاهراً سخن مورد استناد مؤلف در بخش مربوط به زندگی امام حسین علیه السلام در مناقب این شهر آشوب وجود ندارد.

امام [حسین [ع] سه ماه زودتر از موعد به دنیا آمد و از این تولد زودرس جان سالم به در برد- وضعیتی غیرعادی که تنها برای عیسی اتفاق افتاد و گفته شده که برای یحیی بن زکریا نیز رخ داده است.^{۸۸} [حضرت] محمد [ص] ۴۰ روز در حالی که انگشت سیبیه، زبان و یا آب دهان خود را در دهانش می گذاشت، مراقب او بود.^{۸۹} تعداد فرشتگانی که از آسمان فرود آمدند تا در خوشحالی [حضرت] محمد [ص] به خاطر این تولد شریک شوند، حدود یک هزار بود.^{۹۰} در همان زمان جبرئیل تبریک و تسلیت خداوند را به او ابلاغ کرد.^{۹۱} او به [حضرت] محمد [ص] مشتکی از خاک کربلاء داد.^{۹۲} او [امام] حسین [ع] را هنگامی که مادرش در خواب بود در بغل گرفت و تکان داد.^{۹۳} فرشته ای از تولد [امام] حسین [ع] سود برد؛ خداوند فرشته ای را برای مجازات به جزیره ای تبعید کرده بود، او بالهایش شکسته بود، هنگامی که گروهی از فرشتگان را در حال عبور دید که برای تبریک به [حضرت] محمد [ص] می رفتند، از آنها خواهش کرد که او را با خود ببرند، او بالهای شکسته خود را با مالیدن به کودک تازه متولد شده به سادگی بهبود بخشید و با شفاعت [حضرت] محمد [ص] عفو شد و بار دیگر به جایگاه خود در بهشت بازگشت و از آن به بعد مولی [امام] حسین [ع] نام گرفت.^{۹۴} او همان کسی است که زائران قبر [امام] حسین [ع] در کربلاء را ثبت می کند.^{۹۵} [حضرت] محمد [ص]، پسر خود ابراهیم و نوه اش [امام] حسین [ع] را بر زانوانش می نهاد و به واسطه جبرئیل مطلع شده بود که خداوند هر دوی آنها را زنده نخواهد داشت و او تنها می تواند زندگی یکی از آن دو را با مرگ دیگری نجات دهد، او در حالی که اشک می ریخت ابراهیم را رها کرد تا [امام] علی [ع] و [حضرت] فاطمه [س] نگریند.

کراماتی درباره مرگ او

وقتی [امام] حسین [ع] در صحنه کارزار فرو افتاد^{۹۶}

روز تاریک شد و ستارگان قابل رویت شدند و غیره، آسمان سرخ شد الخ^{۹۷} آسمان خون بارید به گونه ای که آثارش بر سرها و جامگان مردم حتی مردم خراسان باقی ماند، الخ^{۹۸} در زیر سنگ ها در شام و دیگر جاها خون پدیدار شد.^{۹۹} از دیوارها خون بیرون آمد^{۱۰۰} در شب مرگ [امام] حسین [ع] ام سلمه یا ابن عباس در رویایی [حضرت] محمد [ص] را با سر و روئی خاک آلود می بیند که خون خود را در ظرفی می ریزد^{۱۰۱} خاک کربلائی که جبرئیل یا فرشته ای دیگر به [حضرت] محمد [ص] داده بود و ام سلمه آن را نگه داشته بود در شب بعد از مرگ [امام] حسین [ع] به خون تبدیل شد. ام سلمه که دریافته بود آن حادثه غمبار به اتمام رسیده، گریه کرد؛ او اولین کسی در مدینه بود که گریست. (همه این اخبار که [حضرت] محمد [ص] را در حال جمع آوری خون شهدای کربلاء و یا دریافت مشتکی از خاک کربلاء نشان می دهد و

انند آن به شکل حدیث هایی با اسنادهای متفاوت و گونه های متعدد، خاصاً در مسندها) فقاهی و غیرفقهی یا معتبر و غیرمعتبر) آمده اند؛ برای مجموعه ای از آنها که بر اساس موضوع مرتب شده باشند^{۱۰۲} اجنه گریه کرده و اشعاری قرائت کردند؛ همسران اجنه مرثیه های خاکسپاری بر زبان آوردند؛ ام سلمه و زنان دیگر صدای آنها را شنیدند. فرشتگان هنگامی که سر [امام] حسین [ع] به دمشق برده شد گریستند.^{۱۰۳} حتی حیوانات وحشی و ماهیان نیز گریستند.^{۱۰۴} [امام] علی [ع] می دانست که پسرش در کربلاء کشته خواهد شد و وقتی از این مکان گذر کرد، ایستاد و گریست و به نبوت [حضرت] محمد [ص] شهادت داد او نام کربلاء را تفسیر کرد: کرب و بلاء (محنت و آزمایش).^{۱۰۵} شهیدان کربلاء بدون حسابرسی اعمالشان وارد بهشت خواهند شد.^{۱۰۶} شخصی نامعلوم که همه صدای او را می شنیدند ولی هیچ کس او را ندید، در طول شب قبل از جنگ آیات و وعید را می خواند.

کرامات سر بریده:^{۹۷}

هنگامی که سر منتقل می‌شد، قلم مرموزی از جنس پر آیات و عید را بر دیواری می‌نوشت. همین آیات در کلیسایی در رم که ۳۰۰ سال قبل از رسالت [حضرت] محمد [ص] ساخته شده، نوشته شده بود. سر، عطری از خود منتشر می‌کرد و راهبی که تحت تأثیر نور حیرت‌انگیز ساطع شده از آن قرار گرفته بود مبلغی پول داد تا آن را در حجره خویش نگه دارد. شب هنگام سخن گفت و روز بعد راهب مسلمان شد و دراهمی که او داده بود به سنگ تبدیل شد؛ ماری به یکی از سوراخ‌های بینی سر بریده خزید و از دیگری بیرون آمد.^{۹۸} سر آیات قرآن را قرائت کرد^{۹۹} خولی که آن را در شب ورودش به کوفه به خانه‌اش برده و زیر سبویی نهاده بود، ستونی از نور از آسمان فرود آمده و پرنده‌ای سفید به دور سبوی می‌چرخید.

مجازات کسانی که به [امام] حسین [ع] توهین کرده و او را مجروح ساختند، همه کسانی که به [امام] حسین [ع] ظلم کردند با مصیبتی فوری یا نهایی روبرو شدند:^{۱۰۰} این موارد ذکر شده است. قتل، کوری، بیماری‌های مختلف (برای مثال جذام، تشنگی دائم، دستهای خشک همچون چوب در تابستان و مرطوب و نمناک در زمستان) نیز مرگ در اثر سوختگی؛ نیش عقرب، ضعف و ناتوانی، فقر، رانده شدن از خانه توسط همسر کسانی که اموال متعلق به [امام] حسین [ع] را دزدیدند نیز مجازات شدند: کسی که عمامه [امام] حسین [ع] را به سر خود نهاد به جنون مبتلا گشت و کسی که عبایش را پوشید به فقر دچار شد و کسی که عطر او، گیاهان رنگزا و لباس‌هایش را استفاده کرد به جذام و یا ریزش مو مبتلا شد. اقسام دزدیده شده، دستخوش تغییراتی شدند که یا آنها را غیرقابل استفاده ساخت و یا ارزش خود را از دست دادند:^{۱۰۱} گوشت شتران تلخ شد یا آتش گرفت، گیاهان رنگزا و عطریات به خون بدل شدند و طلا در دست زرگران به مس یا آتش تبدیل شد، زعفران آتش گرفت.

صفات فرا طبیعی [امام] حسین [ع] که کراماتی پدید آورد^{۱۰۲}

پیشانی او قدری سفید بود که مردم می‌توانستند در تاریکی راه خود را به سوی او پیدا کنند. او قادر به معالجه بیماری بود.^{۱۰۳} او با دمیدن بر علامتی سفید در میان دو چشم زنی مؤمن باعث محو آن شد،^{۱۰۴} او تب فردی بیمار را معالجه کرد. او دست مردی را که به خاطر لمس دست زنی به هنگام طواف کعبه به وی چسبیده بود جدا کرد، فقهاء قبلاً تصمیم به قطع دست گرفته بودند. قوای خارق العاده [امام] حسین [ع] همچنین او را قادر ساخت^{۱۰۵} تا فرزندی شیرخواره را به حرف در آورد و نام پدر واقعی‌اش را آشکار کند، به هر کسی که از او خواست امکان حضور در وقایع گذشته در مکانهای بسیار دور را بدهد. [امام] علی [ع] و [حضرت] محمد [ص] در

۱۳. نام پدیدآورنده کتاب مقتل الحسین او حدیث کربلا مقوم (به تشدید راء) است، ولی مؤلف محترم هم در متن مقاله و هم در کتابشناسی، آن را مقوم (بدون تشدید) ضبط کرده است.

۱۴. ساختار نگارش مقاله و شیوه پرداختن به موضوع دارای نوآوری‌هایی است که می‌تواند برای پژوهشگران تاریخ اسلام و تشیع و به ویژه علاقمندان به تاریخ کربلاء سودمند باشد، گونه‌شناسی دیدگاهها و گرایشها در باره مقام و منزلت ماورائی امام حسین علیه السلام که در بخشی با عنوان افسانه حسین در مقاله آمده، نمونه خوبی برای اثبات این ادعاست که می‌تواند الهام بخش پژوهشگران ما برای بازنگری در گزارشهای تاریخی مربوط به کربلاء باشد.

مسجد قبا)،^{۱۶} و برای پسرش انگور و مو در غیر فصل آن فراهم کند و نخلی بی ثمر را میوه دار کند و تشنگی همه پیروانش را با گذاشتن انگشت سباهش در دهان ایشان فرو بنشانند و برای آنها در روز جنگ غذاهای آسمانی فراهم کند.^{۱۷} و آب را در کربلاء با پرتاب تیری نزدیک خیمه همسرانش جاری سازد.^{۱۸} او به سوی آسمان علامتی داد و گروهی از فرشتگان فرود آمدند تا برای او بجنگند، اما او فدا کردن خود را برگزید. او می‌توانست آینده را ببیند و رازها را بداند، کلاً این [حضرت] محمد [ص] است که به نزدیکان او و یا به خود [امام] حسین [ع] در رؤیا از مرگی که در انتظار اوست خبر می‌دهد. او به پنج تن^{۱۹} می‌گوید که [امام] حسین [ع] همانند برادرش ظالمانه کشته خواهد شد و اخلاف آنها از حسابرسی اعمال در روز قیامت بخشوده خواهند شد، اما این یک حیوان وحشی است که احساسات کوفیان را نسبت به او بر ملا می‌کند. [۱۲] او از قبل می‌دانست که عمر بن سعد فرمانده سپاه دشمن است (و مرگ او را به فاصله کوتاهی بعد از مرگ خودش پیش‌بینی کرده بود)^{۲۰} و می‌دانست که سرش به نزد ابن زیاد برده خواهد شد و حامل آن هیچ پاداشی دریافت نخواهد کرد؛^{۲۱} او از خروج گروهی از خدمتکارانش در روز روشن مانع شد و چون نافرمانی کردند و کشته شدند، او نام قاتلان را به اطلاع حاکم رساند.

اسامی و القاب [امام] حسین [ع]^{۲۲}

خداوند [امام] حسین [ع] را در تورات، "تسبیر" و در اناجیل "طب" نامید. هارون برادر موسی که از نامهایی که خداوند به پسران [امام] علی [ع] داده، اطلاع یافته بود، همان نامها را به پسران خویش داد. برای مطالعه فهرستی بلند و جالب از القاب [امام] حسین [ع] به شکل یک دعا^{۲۳} [امام] حسین [ع] و برادرش غالباً به عنوان "حجت خدا بر زمین" ارجاع داده می‌شوند.^{۲۴}

آیاتی از قرآن که شیعیان تفسیر آن را در باره [امام] حسین [ع] دانسته‌اند:^{۲۵}

یک نمونه، آیات ۱۴ و ۱۵ سوره احقاف است که درباره مادری حامله که رنج می‌کشد و با درد بچه می‌زاید، صحبت می‌کند؛ تفسیر این آیه اشاره به [حضرت] فاطمه [ص] دارد که [امام] حسین [ع] را حامله شده است و وقتی از [حضرت] محمد [ص] می‌شنود که خداوند درباره سرنوشت نوه آینده‌اش به او تسلی داده بیشتر ناراحت و غمزه می‌شود. حروف مقطعه که بعضی را که سوره نوزدهم با آن آغاز می‌شود، خداوند برای زکریا اینگونه توضیح داده: ک= کربلاء؛ ه= هلاک العتره؛ ی= یزید؛ ع= عطشه؛ ص= صبره. این توضیح صرفاً جزئی از روایتی نسبتاً غامض است^{۲۶} که قسمتی از مجموعه‌ای از مقایسه‌های عجیب و غریب را میان سرنوشت [امام] حسین [ع] و سرنوشت یحیی فرزند زکریا تشکیل می‌دهد (شاید به دلیل این بن مایه که سرهای بریده در ظرفی نهاده شده‌اند): زکریا که نامهای پنج تن را از جبرئیل شنیده بود از این واقعیت که هنگام تلفظ نام [امام] حسین [ع] چشمانش پر از اشک می‌شد اما هنگام تلفظ دیگر نامها احساس شادی می‌کرد، متعجب شده بود خداوند او را از سرنوشت نوه [حضرت] محمد [ص] مطلع کرد، زکریا گریست و حق هق کنان از خداوند خواست تا به او نیز پسری بدهد که او نیز بتواند مصیبتی همچون مصیبتی که خداوند برای [حضرت] محمد [ص] محبوبش مقرر کرده، تحمل نماید. خداوند به او پسری به نام یحیی اعطا کرد. در هر مرحله از سفر، از مکه به کوفه، [امام] حسین [ع]، یحیی را به یاد آورد. بر اساس گزارشی دیگر^{۲۷} خون [امام] حسین [ع] همچون خون یحیی خواهد جوشید و خداوند برای خاموش کردن آن ۷۰۰۰ منافق، کافر و مسلمان شرور را خواهد کشت، همانطور که برای یحیی این چنین کرد.

داوریهای در باره [امام] حسین [ع]

در سرتاسر جهان اسلام همدردی و احترام بالایی

برای [امام] حسین [ع] وجود داشت. تنها طرفداران جنبش اموی بودند که او را به عنوان "یاغ بعد انعقاد البیعه" به معنی شورشی علیه قدرت رسمی و تثبیت شده معرفی کردند و از قتل او به دست یزید چشم پوشی کردند. اما دیدگاه آنها نه تنها با مخالفت کسانی که رژیم اموی را تحقیر می کنند مواجه شد [۱۳]، بلکه با مخالفت مسالمانانی مواجه شد که از قبول اینکه قاتلان بر اساس وجدان خود عمل کرده اند، سرباز زده و در عین حال به دنبال مستمسکاتی بودند تا از سرزنش [امام] حسین [ع] انقلابی، صحابه و نیز ثابون که برای پرهیز از جنگ درونی بی طرف مانده بودند، اجتناب کنند.^{۱۱۱} در این ستایش نسبتاً جهانی از [امام] حسین [ع] که ناشی از نسب او با پیامبر است و نیز به علت این باور که او خود را برای آرمانی فدا کرد، امکان تمایز واضحی میان عقاید سنی ها و معتقدات شیعیان وجود ندارد به جز در مورد امتیازات خاص و صفاتی که تنها شیعیان به او اعطا می کنند. برخورد بسیار مناسب سنی ها احتمالاً به شدت تحت تأثیر اخبار تأثر آوری که ابومخنف جمع آوری کرده، بوده است. این اخبار مستقیماً و یا با اسنادی بسیار کوتاه، عمدتاً از کوفیانی که از رفتارشان نسبت به سبط پیامبر توبه کردند نقل شده، این اخبار که سرشار از احساسات کوفیان بود و با شخصیت علوی گریانه کاملاً بارز مجموعه ابومخنف نشاندار شده اند، اساس گزارش مورخین متأخر را تشکیل داده و از طریق آنها در سرتاسر جهان اسلام منتشر شده است. از آنجایی که هیچ اثری که بتواند به عنوان راهنمای عقاید همه فرق شیعی درباره [امام] حسین [ع] باشد وجود ندارد در اینجا به این موارد اکتفا می کنیم: [امام] حسین [ع] در جایگاه خود به عنوان امام [نک. امامت] از امتیازات متعددی که شیعیان دوازده امامی [نک. اثنی عشری]، اسماعیلیه [نک. اسماعیلیه]، زیدیه [نک. زیدیه] و جز آن، به ائمه اعطا می کنند بهره می برد؛ همانند دیگر ائمه، او برای کسانی که از او درخواست می کنند واسطه ای نزد خداست؛ از طریق توسل به اوست که پیروان مؤمنش از هدایت بهره مند می شوند و به فلاح

دست می یابند. به عنوان عضوی از پنج تن مقدس او به همان فیض الهی که برادرش [امام] حسن [ع] درک می کند نائل می شود [نک. اهل البیت، اهل الکساء، [حضرت] فاطمه [س]، مباحله، و جز آن]. به عنوان سبط پیامبر او صاحب حرمت است. علاوه بر این او دارای ویژگیهای شخصی است، مخصوصاً صفت تقوی که با به جای آوردن ۲۵ حج با پای پیاده از مدینه به مکه اقامه ۱۰۰۰ رکعت نماز در هر روز به ثبوت رسیده است.^{۱۱۲} به خاطر عبادات طولانی اش فرصتی اندک داشت تا به همسران خود اختصاص دهد و از این رو فرزندان کمی داشت. ویژگیهای دیگری که او دارا بود، سخاوت (چندین داستان که آن را به تصوی می کشند، وجود دارد)، حلم، تواضع، فصاحت (به عنوان مدرک، سخنرانی ها و اشعاری از او ذکر شده است) و نهایتاً ویژگیهایی که می توان از اعمال او

۱۵. شرق شناسی تحولاتی بنیادی را پشت سر نهاده است و در نگاهی کلی با گذشت زمان کج فهمیها و کینه توزیها در آن کاهش یافته و تلاش برای یافتن حقیقت در آن شدت یافته است. شاید تغییر نگرش مستشرقان نسبت به اسلام و تقویت نگاه منصفانه و همگرایانه آنها را در همین مقاله نیز بتوان مشاهده کرد که چگونه نگاه غیر منصفانه مستشرقانی چون ولهاوزن و لامنس از سوی پدیدآورنده این مقاله مورد اعتراض قرار می گیرد و نگاهی واقع بینانه تر و در نتیجه همدلانه تر جایگزین آن می شود. این نمونه به خوبی ترجمان تحول در مطالعات اسلامی در غرب در دهه های اخیر و فاصله گرفتن آن از محدودنگری ها و یکسویه نگریهای پیشین است.

استنباط کرد همانند بی‌اعتنایی به مرگ، تحقیر زندگی با ذلت و عزت او و غیره.^{۱۴} اما اساس تجلیل [امام] حسین [ع] نزد شیعه در انگیزه‌های عالی او نهفته است که خود را برای آنها فدا کرد و البته در واقعیت بیرونی هم محرک قهرمانی آموزنده بود. از این عقیده که امامان همه آنچه را که در گذشته بوده، هست و خواهد بود، می‌دانند و دانش آنها با گذشت زمان افزایش نمی‌یابد، می‌توان استنتاج کرد که [امام] حسین [ع] از قبل سرنوشتی را که در انتظار او و یارانش بود می‌دانست؛ بنابراین او در حالی که از مکه به سوی کوفه حرکت خود را آغاز کرد که از قربانی شدن قریب الوقوع خود آگاه بود اما هیچ تردیدی به خود راه نداد و برای فرار از اراده الهی تلاشی نکرد. حدیثی که در آن خداوند از او خواسته بود میان فدا شدن و پیروزی (به کمک فرشته‌ای) انتخاب کند، ارزشی بیشتر به اقدام او می‌دهد چرا که آن را عملی اختیاری ساخته و از این رو دارای اهمیت والایی می‌کند که پرسشهایی در مورد هدف وجود دارد. متون شیعی در مورد این نکته کاملاً روشن است؛ [امام] حسین [ع] خود و آنچه را که داشت به خداوند تقدیم کرد تا "دین جد خود [حضرت] محمد [ص] را احیاء کند" و "آن را نجات دهد" و "از فساد و ویرانی که به خاطر رفتار یزید متحمل شد نجات بخشد" علاوه بر این او می‌خواست وقاحت عمل منافقان را نشان بدهد و به مردم ضرورت قیام علیه حکومت ظالم و فاسق را بفهماند. خلاصه اینکه او خود را به عنوان اسوه‌ای برای جامعه مسلمان ارائه کرد.^{۱۵} این عقیده که [امام] حسین [ع] می‌خواست تا با خون خود انسانها را از گناهانشان برهاند و آنها را نجات دهد و اینکه عمل او قربانی‌رهایی بخشی برای رستگاری جهان بود، با عقاید شیعی ناسازگار است. دست کم نگارنده این مقاله هیچ اثری از آن در متونی که به آنها مراجعه کرده نیافته است. ممکن است که بعداً این عقیده در تعزیه‌ها و در اشعار معاصر نفوذ کرده باشد، چرا که گذر از توسل به این عقیده کاری ساده بوده و یا ممکن است چنین عقیده‌ای حاصل

نفوذ عقاید مسیحی باشد.

در میان محققان اسلامی غربی، ولهاوزن (Wellhausen) و لامنس (Lammens) بعد از مطالعه دقیق منابع در دسترس‌شان در مورد شخصیت [امام] حسین [ع] به طرح دیدگاهایی پرداخته‌اند. ولهاوزن با هدایت شم نکته‌سنج خود در وقایع تاریخی، تصویری زیبا از آن وضعیت و شخصیت‌های آن ترسیم کرده است؛ [اما] او هر گونه انگیزه دینی [امام] حسین [ع] را برای دلآوری‌اش نفی می‌کند و آن را صرفاً تلاش فردی جاه طلب برای دستیابی به قدرت مطلق می‌داند. لامنس هیچ همفکری با دشمن یزید سلحشور ندارد؛ او [امام] حسین [ع] را فردی سبکسر، بسپوده‌گرا^{۱۶} و کاملاً عاقبت‌نندیش می‌داند. هیچکدام از این پژوهشگران اهمیتی بسرای سخنرانی‌ها و فرازهایی که [امام] حسین [ع] در موقعیت‌های مختلف اظهار داشته قائل نشده‌اند و آشکارا آنها را جعلیات متأخر دانسته‌اند.

اگر چه محتمل است که ناقلان اخبار مفاد این سخنان را بازنویسی کرده و به شکل دیگری در آورده و یا در آن تغییر داده باشند، اما با این وجود، این را باید پذیرفت که از این اخبار در کل و مهمتر از آن از خود وقایع، شخصیت فردی که ایدئولوژی سابق او بوده پدیدار می‌شود (بسنیان گذاری حکومتی که خواسته‌های اسلام واقعی را تحقق بخشید). فردی که مطمئن است در راه حق بوده و سرسختانه تصمیم می‌گیرد که به اهداف خود که معمولاً همه آنها احساسات و تعصبات برخاسته از دین است، دست یابد و یاران او نیز که مطمئن‌اند هدفی معقول دارند او را تکریم و تشویق می‌کنند. این تفسیر شاید تصویری واقعی از خود [امام] حسین [ع] نباشد، اما به هر حال این تصویر، آن چیزی بود که نسل بعدی با انگیزه‌های احساسی (احترام، دلسوزی برای مرگش) و یا سیاسی (نبرد علیه امویان) خود را صرف آن کرد، مورخین عربی متأخر در آن سهیم شدند و به تحلیل [امام] حسین [ع] و به جایگاه افسانه‌ای او در میان شیعیان منتهی شد.^{۱۴} و [۱۵]

پاورقی ها

- ۱- (ابن کثیر ارج ۷/صص ۷-۲۰۵)
- ۲- مسعودی/مروج ۴/صص ۲۷۱/۲۷۹/۲۸۱ و غیره
- ۳- (بلاذری/۶۳۲/پ ۶۳۶ و غیره)
- ۴- (ابن کثیر ارج ۸/صص ۱۶۲)
- ۵- (اغانی ارج ۱۶/صص ۷۰-۶۸)
- ۶- (نک. طبری ارج ۲/صص ۲۷۶)
- ۷- (نک. اهلوردت/صص ۹-۲۸، ۹۰، ۹۰، ۹۱)
- ۸- (ج ۸/صص ۸۰، ۸۱ به بعد)
- ۹- (نک. نامه سلیمان بن سرد الخزاعی و دیگر شیعیان، طبری ارج ۱/صص ۲۳۴ و بعد و غیره)
- ۱۰- (طبری ارج ۲/صص ۲۵۷ و بعد دینوری/صص ۲۵۲)
- ۱۱- (طبری ارج ۲/صص ۲۲۰ به بعد)
- ۱۲- (طبری ارج ۲/صص ۲۳۲)
- ۱۳- (طبری ارج ۲/صص ۲۷۴ و بعد؛ بلاذری/صص ۶۳۸-۶۳۷ و غیره)
- ۱۴- (طبری ارج ۲/صص ۶-۲۷۴ و غیره)
- ۱۵- (طبری ارج ۲/صص ۲۷۸/۲۷۷ و غیره)
- ۱۶- (طبری ارج ۲/صص ۲۸۵ و ۲۸۸)
- ۱۷- (طبری ارج ۲/صص ۲۹۳/۲۸۸ و ۳۰۳)
- ۱۸- (طبری ارج ۲/صص ۲۹۸/۲۹۷)
- ۱۹- (طبری ارج ۲/صص ۳۰۲ و بعد)
- ۲۰- (طبری ارج ۲/صص ۲۹۷ و بعد)
- ۲۱- (طبری ارج ۲/صص ۲۸۷، ۳۱۴، ۳۱۴، ۳۱۴ و غیره)
- ۲۲- (طبری ارج ۱/صص ۳۳۰، ۳۳۰)
- ۲۳- (طبری ارج ۱/صص ۳۱۵ و بعد)
- ۲۴- (طبری ارج ۲/صص ۳۱۶)
- ۲۵- (طبری ارج ۲/صص ۳۲۰ و بعد)
- ۲۶- (طبری ارج ۲/صص ۳۱۷-۳۱۷ و ۳۲۶)
- ۲۷- (خلافت یزید اول، صص ۱۶۹)
- ۲۸- (طبری، ج ۲، صص ۳۷۴ و بعد و غیره)
- ۲۹- (طبری، ج ۲، صص ۳۲۷)
- ۳۰- (روایت های دیگر و طولانی تر این سخنرانی در محسن امین، صص ۶۰-۲۵۵ آمده)
- ۳۱- (طبری، ج ۲، صص ۳۳۱ و بعد)
- ۳۲- (همان، صص ۳۳۵ و ۳۳۲ و بعد)
- ۳۳- (همان، صص ۳۴۴ و بعد)
- ۳۴- (همان، صص ۳۴۴ و بعد)
- ۳۵- (همان، صص ۳۴۶ و بعد)
- ۳۶- (همان، صص ۳۴۷ و بعد، ۳۵۰)
- ۳۷- (همان، صص ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۰ و بعد)
- ۳۸- (همان، صص ۳۵۰، ۳۵۱ و بعد)
- ۳۹- (همان، صص ۳۵۶ و بعد)
- ۴۰- (همان، صص ۳۵۷ و بعد)
- ۴۱- (همان، صص ۳۵۸ و بعد)
- ۴۲- (همان، صص ۳۵۸ و بعد)
- ۴۳- (اولی درس ۳۶۱ و دومی درگ

۶۵۷ (صص)

- ۴۴- (صص ۲۴۰)
- ۴۵- (همان، صص ۳۵۹)
- ۴۶- (یعقوبی، صص ۲۹۰ و بعد، حضور این طفل در دامان [امام] حسین [ع] را در چنین لحظاتی نامناسب اینگونه توضیح می دهد که او تازه متولد شده بود.)
- ۴۷- (همان، صص ۳۵۹ و بعد)
- ۴۸- (همان، صص ۳۶۲ و بعد)
- ۴۹- (همان، صص ۳۶۴، ۳۶۶)
- ۵۰- (همان، صص ۳۶۵)
- ۵۱- (یعقوبی، صص ۲۹۱ و دیگر منابع شیعی)
- ۵۲- (همان، صص ۳۶۵)
- ۵۳- (همان، صص ۳۶۶)
- ۵۴- (همان، صص ۳۶۶)
- ۵۵- (همان، صص ۳۶۷)
- ۵۶- (نک. محسن امین، صص ۳۵۲)
- ۵۷- (همان، صص ۳۶۸ و بعد)
- ۵۸- (طبری، جلد ۲، صص ۳۳۲-۴، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۴۹ و بعد)
- ۵۹- (همان، صص ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۴، ۳۴۴)
- ۶۰- (همان، صص ۳۳۷ و بعد)
- ۶۱- (همان، صص ۳۴۱ و بعد، ۳۵۰ و بعد)
- ۶۲- (همان، صص ۳۴۱)
- ۶۳- (همان، صص ۳۵۳ و بعد)
- ۶۴- (همان، صص ۳۵۴ و بعد)
- ۶۵- (همان، صص ۳۴۳ و بعد)
- ۶۶- (همان، صص ۴۰-۳۳۸)
- ۶۷- (همان، صص ۳۴۸ و بعد)
- ۶۸- (همان، صص ۳۴۹ و بعد)
- ۶۹- (همان، صص ۳۶۶)
- ۷۰- (همان، صص ۳۶۸)
- ۷۱- (نک. عسقلان)
- ۷۲- (محسن امین، با جزئیات زیاد، صص ۴-۳۹)
- ۷۳- (نک. اسماعیلیه، ام الکتاب، صص ۵۹)
- ۷۴- (ابن رستم الطبری، صص ۷۵)
- ۷۵- (ابن رستم طبری، صص ۷۸)
- ۷۶- (ابن شهر آشوب، ج ۳، صص ۲۲۹)
- ۷۷- (ارط، صص ۷۱، ۷۱، صص ۲۰۹، ۲۳۱)
- ۷۸- (اش، صص ۲۰۹، ۲۳۹)
- ۷۹- (ارط، صص ۷۹، ۷۹، صص ۲۲۸ و بعد؛ خبر مشابه: ارط، صص ۷۳، ۷۳، صص ۲۱۴ و بعد)
- ۸۰- (ارط، صص ۷۲، ۷۲، صص ۲۰۹، ۲۰۹، صص ۱۶۳)
- ۸۱- (محسن ا، صص ۱۶۳)
- ۸۲- (اش، صص ۲۲۹)
- ۸۳- (ارط، صص ۴۹، ۴۹، صص ۲۲۸ و بعد و غیره)
- ۸۴- (ارط، صص ۷۹)
- ۸۵- (اش، صص ۲۳۴ و بعد)
- ۸۶- (بن، صص ۶۶۱، ۶۶۱، ۲۵۱؛ اش، صص ۲۱۲ و بعد، محسن ا، صص ۳۰۲ و بعد، ۳۰۵ و بعد)
- ۸۷- (بی، صص ۶۶۰؛ محسن ا، صص

۳۰۳ (صص)

- ۸۸- (بی، صص ۶۶۷؛ اش، صص ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۳۸؛ محسن ا، صص ۳۰۴ و بعد)
- ۸۹- (خبرهای مشابه، اش، صص ۲۱۳ و جز آن)، (محسن ا، صص ۳۰۴)
- ۹۰- (اش، صص ۲۱۳، ۲۳۶؛ اکث، صص ۲۰۰ و بعد؛ محسن ا، صص ۱۶۳)
- ۹۱- (ارط، صص ۷۳؛ مف، صص ۲۵۰ و بعد، اش، صص ۲۱۳؛ اکث، صص ۱۹۹، ۲۰۰ و بعد)
- ۹۲- (نک. المقتی المتهدی، در کتابشنامی ذکر شده)، (اش، صص ۲۱۹، اکث، صص ۲۰۱، ۲۰۰؛ محسن ا، صص ۳۰۶ و بعد)
- ۹۳- (اش، صص ۲۳۸)
- ۹۴- (محسن ا، صص ۱۶۴ و بعد)
- ۹۵- (اکث، صص ۱۹۹)
- ۹۶- (ط، صص ۳۸۵)
- ۹۷- (اش، صص ۲۱۷ و بعد)
- ۹۸- (ارط، صص ۷۷ و بعد و جز آن)
- ۹۹- (ض، صص ۳۶۹؛ اش، صص ۲۱۷ و بعد)
- ۱۰۰- (اش، صص ۶-۲۱۴؛ محسن ا، صص ۳۴۸-۵۱)
- ۱۰۱- (اش، صص ۲۱۸، ۲۱۵)
- ۱۰۲- (اش، صص ۲۳۰)
- ۱۰۳- (ارط، صص ۷۷)
- ۱۰۴- (اش، صص ۲۱۰)
- ۱۰۵- (اش، صص ۲۱۰ و بعد)
- ۱۰۶- (ارط، صص ۷۷، ۷۷)
- ۱۰۷- (اش، صص ۲۰۹)
- ۱۰۸- (اش، صص ۷۴ و قس، صص ۷۲)
- ۱۰۹- (اش، صص ۲۴۰)
- ۱۱۰- (مف، صص ۲۵۱؛ اش، صص ۲۱۳)
- ۱۱۱- (نک. مف، صص ۲۵۱)
- ۱۱۲- (ارط، صص ۷۳، ۷۳، صص ۲۳۲)
- ۱۱۳- (نک. اش، صص ۲۳۲)
- ۱۱۴- (نک. برای مثال، مف، صص ۱۹۸)
- ۱۱۵- (قس، مف، صص ۱۹۹)
- ۱۱۶- (اش، صص ۲۳۲)
- ۱۱۷- (اش، صص ۲۳۸، قس، صص ۲۳۴)
- ۱۱۸- (نک. ابن خلدون، مقدمه، بولاق صص ۱۷۷، ۱۷۷، ۱۸۱، فصل فی ولایه العهد)
- ۱۱۹- (نک. محسن الامین، صص ۱۲۴ و بعد)
- ۱۲۰- (نک. برای مثال، محسن الامین، صص ۱۲۵-۱۵۲، ۱۵۲، ۱۵۶ و بعد)
- ۱۲۱- (نک. برای مثال، محسن الامین، صص ۱۳۶، ۱۵۲ و بعد)
- ۱۲۲- (ابن نظر معاریه نیز بوده است؛ طبری، ج ۲، صص ۱۹۷)

اطلاعات تکمیلی و نهادر حد ذکر

- عنوان کتاب و نام پدید آورنده آن به صورت زیر تقدیم خوانندگان عزیز می شود.
 - ۱- ابن سعد، طبقات
 - ۲- بلاذری، انسابی الاشراف
 - ۳- ابن قتیبه، الامامه و السیاسه
 - ۴- دینوری، الاخبار بالانطوال
 - ۵- میرد، الکامل
 - ۶- بیهقی، محاسن
 - ۷- ابن عبدربه، عقد
 - ۸- مسعودی، مروج
 - ۹- ابوالفرج، صفهانی، مقاتل الطالبین
 - ۱۰- اغانی
 - ۱۱- ابن عبد اثیر، استیعاب
 - ۱۲- ابن عساکر، التاریخ الکبیر
 - ۱۳- ابن عبدون، شرح قصیده ابن عبدون
 - ۱۴- ابن حجر، تهذیب
 - ۱۵- یاقوت، معجم
 - ۱۶- بیاسی، الاعلام بالحروب فی صدر الاسلام
 - ۱۷- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه
 - ۱۸- ذهبی، تاریخ
 - ۱۹- ابن کثیر، بدایه
 - ۲۰- ابن خلدون، العبر
 - ۲۱- عقاد، ابوالشهداء الحسین بن علی
 - ۲۲- مقتی هندی، کتر العمال
- منابع متقدم شیعی**
- ۱- ابن رستم طبری، دلایل الامامه
 - ۲- شیخ مفید، الارشاد
 - ۳- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب
 - ۴- ابن صباح مالکی، الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمة
 - ۵- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار
- منابع معاصر شیعی:**
- ۱- محسن الامین، اعیان الشیعه
 - ۲- فهمی عویس، شهید کربلا الامام الحسین بن علی بن ابی طالب
 - ۳- عبد الرزاق الموسوی المقدم، مقتل الحسین (ع) و حدیث کربلا
 - ۴- محمد مهدی بن عبد الهادی المازندرانی الحائری، معالی السبطین فی احوال الحسن والحسین
- آثار محققان غربی:**
- ۱- ای. مولو، اسلام در سرزمین های شرقی و غربی
 - ۲- جی. ولهاوزن، ایوز سیون های مذهبی-سیاسی در اسلام آغازین
 - ۳- امپراطوری اسلامی
 - ۴- لامنس، معاویه
 - ۵- خلافت یزید اول
 - ۶- دونالدسون، مذهب شیعی، تاریخ اسلام در ایران و عراق
 - ای. بوسانی، مقاله دین اسلام در تمدن شرق
- کتاب شناسی**
- یادآوری- برای اطلاع از دسته بندی منابع مورد استناد مؤلف، کتابشناسی مقاله با حذف

